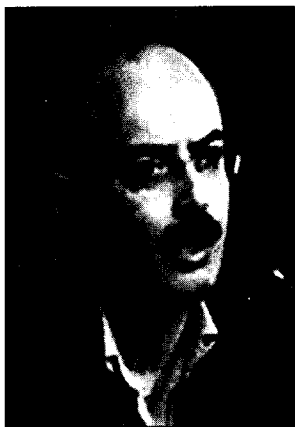


### حسن میرعبدینی: در پیرامون جهان مولد به سر برده‌ایم



دلایل متعدد فرهنگی و تاریخی سبب شده است که مترجمان ادبی ما، نقشی متفاوت با نقش هم‌تایان خود در جوامع سامان یافته بیابند. البته چون پرداختن به همهٔ مسائل در حوصلهٔ این بحث نیست، می‌کوشم به برخی از آنها اشاره کنم. واقعیت اینست که ما در دورهٔ معاصر، تولید کننده نبوده‌ایم (غلامحسین ساعدی در کتاب عزاداران بیل این نکته را خیلی خوب نشان داده است)؛ در پیرامون جهان مولد به سر برده‌ایم و نسبت به دستاوردهای فنی و هنری آن، احساس دوگانگی ترس و شیفتگی داشته‌ایم. ترجمه هم که در مراحل آغازین، دامنه‌ای محدود داشت، رفته‌رفته گسترش یافت، و به تدریج

در بسیاری از رشته‌ها بر آثار تألیفی برتری یافت و مهم‌ترین شکل تفکر ما را در دورهٔ معاصر تشکیل داد. و طبعاً مترجمان نیز از جایگاه خاصی در عرصهٔ ادبیات و علوم اجتماعی برخوردار شدند. به خصوص آنکه بهترین آنها عمدتاً با هدف خدمت فرهنگی، و به اصطلاح برای دل خود - و نه با انگیزه‌های مالی - دست به ترجمه زده‌اند تا دریچه‌ای رو به فرهنگ‌های دیگر بگشایند و چشم‌اندازهای تازه‌ای را پیش روی نویسندگان و کتاب‌خوانان ایرانی قرار دهند. تاریخ معاصر مبین آن است که در سال‌های شدت‌یابی سانسور - مثلاً پس از کودتای ۲۸ مرداد - بسیاری از روشنفکران فعال به دلایل سیاسی و اجتماعی، به ترجمه روی آورده‌اند. از همین رو، برخلاف روال جاری در کشورهای دیگر، ناشران ایرانی نقش تعیین‌کننده‌ای در سمت و سو دادن به روند ترجمهٔ ادبی نداشته‌اند و در بیشتر موارد، مترجمان کتاب‌ها را انتخاب کرده‌اند و به آنان پیشنهاد داده‌اند.

در چنین وضعیتی، نظام ادبی معاصر ما به عرصهٔ رقابت بین تألیفات بومی و نوشته‌های ترجمه شده تبدیل شده است. ادبیات جدید ایرانی در عصر بیداری و مشروطیت، تحت تأثیر ادبیات فرنگستان، پدیدار شد. روشنفکران ایرانی از طریق ادبیات فرانسه و روسیه با انواع جدید ادبی - مثل رمان و نمایشنامه - آشنا شدند. به طوری که بعدها نیز تاریخ ترجمهٔ ادبی با تاریخ ادبیات معاصر به هم گره خورد. البته نویسندگان ایرانی، ضمن تأثیرپذیری از آثار ترجمه شده، به رقابت با آنها نیز می‌اندیشیدند. نویسندگانی - مثل هدایت و علوی - که در اروپا درس خوانده بودند، به اصل آثار ادبی جهان دسترسی داشتند. اما اکثر نویسندگان نسل‌های بعد، به واسطهٔ مترجمان از تازه‌های جهان

ادبیات تأثیر می‌پذیرفتند؛ از جمله ترجمه‌های ابوالحسن نجفی و احمد میرعلایی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر سیر حرکت ادبی نویسندگان جنگ اصفهان داشت.

در هر دوره تأثیرپذیری‌ها هم به رونق آن آثار در سطح جهان بستگی داشت و هم به باورهای روشنفکری مسلط بر فضای ادبی و سیاسی ایران. از این رو، ترجمه برخی آثار با گرایش‌های مسلکی ادوار مختلف تاریخ معاصر ربط یافته است. زیرا ما، برخلاف جهان مولد، سبک‌های ادبی جدید را به ترتیب تاریخ پیدایش آنها تجربه و تمرین نکرده‌ایم؛ و در هر دوره، به اقتضای زمانه و گرایش‌های روشنفکری، به یک سبک بیش از دیگر سبک‌ها توجه نشان داده‌ایم. در زمینه ادبیات داستانی، تأثیرپذیری‌ها به رشد داستان‌نویسی بومی هم مربوط می‌شود؛ یعنی هر چه دانش نویسندگان ما از صناعت‌های تازه ادبی بیشتر شده و آنان با خودآگاهی بیشتری داستان نوشته‌اند، کار نویسندگان آگاه‌تری را مورد توجه قرار داده‌اند. البته در بسیاری از موارد، کار پدید آمده در حد تقلید از آثار بیگانه مانده است و تنها نویسندگان برجسته توانسته‌اند جوهر کار نویسندگان نوگرا را از آن خود کنند و آن را در ساختاری بومی بازتاب دهند. به هر حال، به دلیل نوپایی ادبیات معاصر و ضعف تالیف نسبی رمان‌های ایرانی، ترجمه آثار نویسندگانی که دانش ادبی و مهارت بیشتری در تجسم موقعیت‌های بشری دارند، بیشتر جلب توجه می‌کند و به برجسته‌تر شدن نقش مترجمان - و تغییری در جایگاه اصلی آنها - می‌انجامد.

به هر روی، عوامل متعدد باعث می‌شود که مترجمان ایرانی در شکل دادن به ادبیات معاصر، نقشی مهم‌تر از نقش مترجمان اروپایی در ادبیات خودشان بیابند و به نوعی در پدید آمدن قدرت‌ها و ضعف‌های آن سهم بیشتری ایفا کنند: برخی از ترجمه‌ها سبب تحول دیدگاه نویسندگان ما نسبت به زبان و نوشتن و انسان و زندگی شده‌اند. زبان فارسی نیز به مدد کار خلاق مترجمان برجسته، تنوع، انعطاف و ظرافت بیشتری یافته است. و اصولاً برای به کار گرفته شدن در داستان کوتاه و رمان، بیان افکار و عواطف درونی یا توصیف و تجسم فضاها بیرونی، آمادگی روز افزونی پیدا کرده است.

اما از تأثیرات منفی ترجمه ادبی در ایران به یک مورد اشاره می‌کنم: ناباکوف در کتاب درس‌هایی درباره ادبیات روس ضمن تحلیل آثار نویسندگان، برای نشان دادن سبک آنان، بخش‌هایی از آثارشان را نقل می‌کند. مترجم فارسی کتاب ناباکوف، جا به جا تذکر می‌دهد که بسیاری از ارجاع‌های ناباکوف، در ترجمه فارسی متون مورد نظر حذف شده است. مثلاً مترجم رمان نفوس مرده گوگول - بی‌آنکه ضرورت‌های سانسور اخلاقی و سیاسی در کار باشد و تنها به دلیل اعمال سلیقه فردی -

بخش‌هایی را که به نظرش مهم نمی‌آمده، حذف کرده است. گویی برای او سیر تداوم قصه مهم‌تر از حفظ جزءنگاری‌ها و بازی‌های کلامی سرخوشانه‌ای بوده است که اساس سبک هنری گوگول را تشکیل می‌دهد. در نتیجه تصویر ساده و تحریف شده‌ای از جهان داستانی گوگول ارائه داده است. امروزه هم که مترجمان خلاق، می‌کوشند سبک نویسنده را به دقت در زبان فارسی درآورند، با تأثیر ویرانگر حذف‌های ناشی از ملاحظات سیاسی و اخلاقی، بر ساختمان بعضی از رمان‌های ترجمه شده مواجه می‌شویم.

می‌توان برای نقش چشمگیر مترجمان در عرصه ادبی، علل و اسباب دیگری هم برشمرد و مثلاً به ضعف نقد ادبی اشاره کرد که رشد آن موکول به وجود فضای تساهل و مدارا در جامعه است. اما پس از همه این حرف‌ها و در نهایت، می‌رسیم به خود مترجمان و ویژگی‌های روحی و اخلاقی آنان. مصاحبه یا نوشته‌ای ندیده‌ام که در آن، مترجمان برتر ادبی ما شان خود را در نظر نگرفته باشند و در مقام مفسری همه چیز دان ظاهر شده باشند. و آنان که، در عرصه مطبوعات و محافل ادبی چنین می‌کنند لابد نتوانسته‌اند به درک درستی از جایگاه خود و ارزش کار ترجمه، در شرایط نابهنجاری که به شمه‌ای از آن اشاره شد، برسند. به گمانم دردشناسی ترجمه ادبی را باید هم از منظر تاریخی - فرهنگی مورد توجه قرار داد و هم از جنبه روان‌شناسی فردی برخی از مترجمان.

#### ناصر فکوهی: مشکل اصلی، همان تعارف ایرانی است



رابطه بین ترجمه با خلاقیت را شاید بتوان به رابطه میان "اجرا" (در مفهوم نمایشی یا موسیقایی آن) با خلق یک اثر نمایشی یا موسیقایی مقایسه کرد. این پرسش کاملاً مشروعیت دارد که آیا نمایش یا کنسرتی که به اجرا در نیاید، آیا واقعا "وجود خارجی" یا ارزشی "زیباشناسانه" دارد؟ آیا کتابی که هرگز خوانده نشود، هرگز نوشته شده است؟ امروز در نظریات جدید هنر بیش از هر چیز بر رابطه فرایندی تأکید می‌شود که در یک مثلث شکل می‌گیرد: خالق

اثر هنری، اثر هنری و مصرف کننده اثر هنری. هر یک از اضلاع این مثلث دارای اهمیتی خاص هستند که در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت نظام‌های کنش را هدایت می‌کنند و در درازمدت نیز به ایجاد یک حافظه تاریخی یاری می‌رسانند که عموماً یا در خود اثر و یا در خالق اثر به صورت یک "سرمایه" ذخیره شده و در روابط اجتماعی ناشی از آن وارد عمل می‌شود.